

معماری امروز در کنار معماری گذشته*

یکی از مباحث اصلی و گه گاه جنجال برانگیز در فضای معماری و شهرسازی امروز کشورمان، موضوع حفظ فضاهای شهری و معماری گذشته و تاریخی و دیدگاههای متفاوت درباره چگونگی حفظ این فضاها و ساختمانهای ارزشمند قدیمی می باشد، که گاه اختلاف نظرها و دیدگاههای متفاوت در مورد نگرش به این مقوله در برخی موارد از حیطة مباحث معماری و شهرسازی فراتر رفته و در حیطة مسائل اجتماعی سیاسی داخل می شود. جنجال ایجاد شده در خصوص ساختمان برج جهان نما در اصفهان نمونه مشخص این موضوع می باشد.

کشور ما بلحاظ فرهنگ معماری و شهرسازی و غنای آثار ارزشمند گذشتگان بدون شک یکی از شاخص ترین کشورهای جهان محسوب می گردد. از سال ۱۳۰۰ شمسی بر اثر تغییرات زیربنایی در ساختار اجتماعی و اقتصادی و به دنبال آن نیازهای جدید بوجود آمده در اثر حرکت جامعه بسمت صنعتی شدن، کالبد جامعه سنتی دچار مشکلات بسیاری گردید که در اثر تغییرات بوجود آمده در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه، این کالبد کارائی گذشته خود را از دست داد و با توجه به رشد شتابان ورود تولیدات صنعتی و روند صنعتی شدن و عدم آمادگی علمی و اجتماعی و فرهنگی دست اندرکاران برای مقابله با این تحولات سریع، تغییرات و ناهنجاریهای جبران ناپذیری در کالبد شهرهای سنتی بوجود آمد که ادامه این روند با رشد شهرنشینی و هجوم جمعیت مهاجر به سمت شهرها ابعاد گسترده تری بخود گرفت تا جائیکه تخریب و نوسازی نشانه تجدد و گرایش به مدرنیته بعنوان یک ارزش محسوب می گردید. البته در اینجا بدنبال بررسی زمینه ها و دیدگاههای فرهنگی اجتماعی که باعث بوجود آمدن این شرایط در جامعه آن روز ما گردید، نیستیم. اما در خصوص پیامدهای آن که تأثیرات مستقیم بر وضعیت موضوع مورد نظر ما دارد و در حقیقت موضوع این نوشتار نیز می باشد به بحث و بررسی می پردازیم.

بدنبال ضایعات بوجود آمده در اثر تخریب فاجعه بار آثار ارزشمند معماری و شهرسازی، دلسوختگان فرهنگ و هنر این سرزمین را به فعالیت و تلاش برای حفظ آنچه که هنوز از ارزشهای گذشته باقی مانده بود، واداشت و در اثر سعی و کوشش ایشان قوانین و مقررات بازدارنده ای تهیه و تدوین و در مراجع رسمی کشور مورد تصویب قرار گرفت. این مقررات اگرچه با کندی و عدم توان اجرایی در بسیاری از مواقع کارائی

* این مقاله حسب نظر مؤلف بدون ویرایش ارائه شده است.

** - مدرس درس تاریخ معماری جهان



تنها با حضور مردم است که بافتنهای قدیمی و تاریخی به زندگی باز می‌گردند - شهر یورک



منطقه صنعتی در کنار رودخانه تایم تبدیل سیلوی قدیمی به مرکز فرهنگی - نیرکسل



یک نمونه از الحاق معماری جدید به معماری تاریخی انگلستان - نیوکسل

مشارکت و خواست مردم امکان حفظ و احیاء این محلات و بناهای ارزشمند درون آنها وجود ندارد. کشورهای اروپائی در روند بازسازی، مراحل متفاوتی را مطالعه، بررسی و تجربه نموده‌اند که این مراحل از تفکرات محافظه‌کارانه حفاظت‌صرف تا مراحل دخالت برای ساماندهی و بازسازی و نوسازی را شامل می‌گردد. ماحصل این تجارب مؤید یک نکته بسیار بااهمیت است و آن اینکه اصولاً ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن نیازهای دوران خودمان فضاهای معماری و شهری را صرفاً مطابق الگوهای ذهنی سازماندهی نمائیم در اینخصوص یادآور می‌شود که اصولاً معماری تابع شرایط محیط خود شکل می‌گیرد و نیازهای هر دوره است که بر شکل معماری و شهرسازی تأثیر می‌گذارد. و ارزشمند بودن این بناها به این جهت است که آنها محصول نیازهای مردمی بوده‌اند که آنها را بوجود آورده‌اند که طبیعتاً با امکانات تکنیکی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی زمان خودشان کاملاً هماهنگ بوده‌اند. نهایت اینکه این بناها و این محلات محصول زمان خود هستند، لذا می‌بایست در حفظ و حراست از این بناها بعنوان نشانه فرهنگ ملی و ارتباط نسل دیروز و امروز و آینده نهایت سعی خود را بنمائیم، اصولاً ارزش یک معماری در هر دوره به این است که آن بنا بتواند پاسخگوی واقعی نیازهای زمان خود باشد. حال اگر قرار باشد ما در کنار یک اثر تاریخی بنائی احداث نمائیم آیا برای احترام و ارزش‌گذاری و حفظ هویت آن بنا می‌بایست ساختمان جدید مطابق همان معیارها به لحاظ فرم شکل و حتی استفاده از همان مصالح ساخته شود؟ در اینصورت یادمانهای دوره ما برای آیندگان چه خواهد بود؟ توجه به این نکته مهم ضرورت دارد که اصولاً ساختمانی ارزشمند است که توانسته باشد نیازهای زمان خود را پاسخگو باشد و هرچه در این راه

لازم را دارا نبود ولی رفته رفته تأثیرات خود را بیشتر در جهت بازدارندگی و نه احیا و سازندگی، بجای گذاشت. اما مشکل اصلی امروز در مواجهه با حفظ و احیای معماری و شهرسازی گذشته، موضوع نگرش افراطی و محافظه‌کارانه‌ایست که در مقابل نگرش تفریطی و مخربی که در بالا به آن اشاره شده قرار دارد. این نگرش به بهانه مقابله و جلوگیری از حضور سودجویان برای تخریب بافتها و بناهای ارزشمند قدیمی هرگونه مداخله در جهت احیاء آنها را نیز با مشکل مواجه می‌سازد و در پناه یک تفکر محافظه‌کارانه عملاً از رونق دوباره این بافتنهای قدیمی و فاقد کارائی جلوگیری و با اصرار بر این نگرش در عمل، بافتها و بناهای ارزشمند شهرهایمان را بصورت موزه‌های ویرانه‌ای حفظ نموده‌اند، که در اثر گذشت زمان بر وسعت این ویرانه‌های تاریخی افزوده می‌گردد. تا جائیکه این نگرش محافظه‌کارانه در مواجهه با بافتها و بناهای تاریخی به یک ضد ارزش مبدل گردیده و عملاً مقاومت منفی مردم و ساکنین این محلات و بناها را بدنبال داشته است، تا جائیکه بعلت فقدان زیرساختها و عدم تناسب فضاهای موجود با نیازهای فعلی ساکنین و نیز ناتوانی دستگاههای ذیربط در ساماندهی این محلات، مردم مجبور به تخریب و تغییر فضاها برای هماهنگ ساختن آنها با نیازهایشان شدند، و در بسیاری از مواقع با ترک این محلات و رها نمودن آنها عملاً این فضاها به ویرانه‌های ناامنی مبدل گردیده‌اند. تجربه کشورهای اروپائی در اینخصوص مؤید این نکته است که برای حفظ این بافتها و بناها، ساماندهی و احیاء آنها از طریق جاری ساختن جریان زندگی روزمره مردم با توجه به نیازهای امروزی شهرنشینی، امکان‌پذیر می‌باشد و تنها در اینصورت است که امکان مشارکت مردم و ساکنین برای بازسازی محلاتشان فراهم می‌گردد و مسلماً بدون



نمونه‌ای دیگر از الحاق معماری جدید به معماری قدیم



تکنولوژی مدرن در معماری قدیمی



بارانداز لیدز

بود دقیقاً با استفاده از فرآورده‌های صنعتی و تکنولوژی‌های نو، علی‌رغم مقاومت شدید محافظه‌کاران موفق شدند با ایده‌های متهورانه راهگشای ورود به جامع مدرن و پشت سر گذاشتن سنت‌های دست و پاگیر مبتنی بر کلاسیسیسم گردند. در یکی از این اقدامات در شهر پاریس یعنی مرکز آکادمی هنر و معماری محافظه‌کاران اروپا، در نمایشگاه جهانی ۱۸۸۹ برجی ساخته شد که امروزه سمبل بلامنازع پاریس یعنی عروس شهرهای جهان می‌باشد. درباره اهمیت این بنا نیاز به هیچ‌گونه زیاده‌گوئی نیست اما شاید بی‌مناسبت نباشد به گوشه‌ای از وضعیت و شرایطی که در زمان ساخت این برج بر فرانسه و بخصوص شهر پاریس حاکم بود، اشاره داشته باشیم. زمانیکه برنامه نمایشگاه و طراحی برج مهندس ایفل اعلام گردید نه تنها آکادمی هنر و معماری فرانسه بلکه بسیاری از هنرمندان، نویسندگان، نقاشان، مجسمه‌سازان، اعتراض‌های وسیعی را علیه این برج آغاز نمودند. شاید خالی از لطف نباشد که به نامه سرگشاده‌ای که گروهی از هنرمندان به «آلفاند» متصدی نمایشگاه نوشتند اشاره نمایم. متن نامه چنین است. «آقا و هموطن عزیز:»

ما نویسندگان، نقاشان، مجسمه‌سازان، معماران و دوستداران ببقار زیبایی پاریس، که تا به امروز دست‌نخورده باقی مانده است، بنام خواست و سلیقه ملت فرانسه، با تمام قدرت، بر علیه ساختمان هیولای بی‌مصرف برج بابل، در قلب پایتخت کشورمان اعتراض می‌کنیم. مردم از هم‌اکنون نسبت به آن کینه می‌ورزند و با الهام از ذوق سلیم خود آن را «برج بابل» نامیده‌اند. اما آیا شهر پاریس این غرایب و زشتیها را که زائیده هدفهای کاسبکارانه تولیدات ماشینی (و یک مقاطعه کار) است بخود خواهد پذیرفت؟

موفق‌تر عمل نماید ارزش آن بنا بیشتر خواهد بود، حال چنانچه مثلاً در کنار مسجد شیخ لطف‌الله مسجدی بسازیم که همان فرمها و همان مصالح و نهایتاً همان گنبد را تکرار نماید آیا این بنا می‌تواند بعنوان یک بنای بالارزش و نشانه معماری دوران ما برای آیندگان واجد هویت و ارزش باشد؟ آیا گنبد زیبای مسجد شیخ لطف‌الله که در اوج هنرمندی و خلاقیت و با تکنولوژی محدود زمان خود اعجاب ما را برانگیخته، همان ارزشی را دارد که ما در کنار آن، مسجدی با همان گنبد ولی با پوسته بتونی و تکنولوژی امروزی بسازیم؟ آیا تکرار عناصر تاریخی بصرف ارزشهای فرهنگی آنها و بصرف الگوهای ذهنی از گذشته، یک فرمالیسم و ضد ارزش نخواهد بود. بررسی چند نمونه از تجارب انجام گرفته در دوره‌های مختلف در کشورهای صاحب نام اروپائی می‌تواند در این خصوص مفید فایده قرار بگیرد. در اروپای قرن نوزدهم و در زمانی که اروپا در بحران معماری و شهرسازی و رکود ایده‌های هنری گرفتار بود، تفکرات خشک و خسته‌کننده آکادمیک با تاکید بر ارزشهای معماری گذشته بخصوص معماری کلاسیک اجازه هرگونه نوع‌آوری و تحول را ناممکن ساخته بود، بعلت عدم تطابق این معماری با نیازهای زمان خود که زمان انقلاب صنعتی و نوع‌آوری تکنیک و تکنولوژی در تمام زمینه‌ها بود، از یک سو، شهرهای صنعتی دچار کمبود تیپولوژیهای مختلف ساختمانی شد و بدنبال آن بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دامنگیر جوامع غربی گردید، و از سوی دیگر، دست‌اندرکاران معماری و شهرسازی غرق در مباحث آکادمیک و بی‌توجه به نیازهای روزافزون معماری و شهرسازی، ارتباط خود را با جامعه و مردم از دست داده بودند. در این شرایط، متخصصان دیگر، بیکار ننشسته و با نوع‌آوریهای خود بکمک نیازهای ساختمانی مردم شتافتند، این نوع‌آوریها که زائیده صنعت و صنعتی شدن جوامع شهری



زندگی مدرن با تمام نیازهای خود در بافتها و بناهای تاریخی احساس زندگی در تاریخ و گذشته شهر را برای مردم به وجود می‌آورد و مردم را موظف می‌کند در حفظ ارزشیابی که آنها را می‌شناسند و با آنها زندگی می‌کنند احساس مسئولیت نمایند.



محور پیاده - لیدز



استفاده از ساختمان تاریخی با نگرشی متفاوت - بازار قدیمی نانینگام

شاید اگر مسئولان نمایشگاه ۱۸۸۹ پاریس در مقابل معترضین تسلیم می‌شدند، شاید امروز پاریس دیگر عروس شهرهای جهان نبود.

اگرچه تجربه برج ایفل در قلب بافت تاریخی پاریس با مقاومت مسئولین نمایشگاه در مقابل محافظه کاران با موفقیت قرین بود، اما قدرت محافظه کاران و طرفداران تکرار و تقلید معماری سنتی کلاسیک بسیاری از پروژه‌های ارزشمند را ناکام گذاشت. بطور مثال در اوایل قرن بیستم طرح زیبا و متفکرانه «لوکوربوزیه» برای ساختمان جامعه ملل در ژنو با رأی داوران آکادمیک مردود و بجای آن یک ساختمان به سبک نئوکلاسیک ساخته شد. همچنین در همین سالها ساختمان شوراهای اتحاد جماهیر شوروی که به مسابقه بین‌المللی گذاشته شده بود علی‌رغم ارائه طرحهای زیبا و مزین از طرف کثیری از استادان مدرن، به سبک و سیاق نئوکلاسیک ساخته شد. اما ادامه تجربیات کشورهای اروپایی بعد از رکود جنگ جهانی با سرعت متوجه بازسازی و احیاء مراکز قدیمی شهرها گردید. عمده‌ترین اقدامات ایشان در این خصوص، کنار گذاشتن تعصبات محافظه کارانه و علی‌الخصوص تاکید برای ادامه جریان زندگی و مهیاء نمودن مراکز قدیمی شهرها برای زندگی مدرن از جمله دستاوردهای مهم این دوره می‌باشد. ساختمان مرکز فرهنگی «ژرژ پمپدو» در قلب بافت کهن پاریس که در دهه هفتاد بوسیله «رنز و پیانو» و «ریچارد راجرز» طراحی و ساخته شد. کاری بس عجیب می‌نمود که در درجه اول بنظر می‌رسد که این ساختمان در هر کجا می‌توانست ساخته شود الا در مکانی که آنرا بنا نمودند. این بنا که تحولی در طراحی سبک ساختمانی بود فقط با استفاده از آخرین دستاوردهای تکنولوژی زمان ساخته شد و علی‌رغم ضدیت شدید

و اجازه خواهد داد که آن را بصورت غیرقابل جبران زشت کنند؟ «برج ایفل» که حتی امریکای تاجر نیز خواستار آن نیست، بدون شک آبروی پاریس را خواهد برد. برای درک مطلب، برای یک لحظه برج سربلک کشیده‌ای را مجسم کنید که همچون دودکش غول‌پیکر و دودزده یک کارخانه، شهر پاریس را تحت تسلط خود درآورده است، و وجود آن همه بناهای تاریخی را بیمقدار ساخته و معماری ما را آنچنان پست و کوچک کرده است که در این کابوس خیره کننده محو و ناپدید گشته‌اند. و ما سالهای درازی ناظر سایه نفرت‌انگیز این ستون آهنین منفور خواهیم بود که مانند لکه جوهری مرتباً بزرگتر می‌شود. اکنون آقا و هموطن عزیز، شما که پاریس را دوست دارید و آن را زیباتر کرده‌اید، بر شماست که افتخار دفاع از آن را یکبار دیگر به گردن بگیرید. و اگر فریاد هشدار ما بی‌اثر بماند، اگر دلایل ما را ناشنیده بگیرند و اگر پاریس در هتک حرمت از خود سرسختی نشان دهد، شما و ما، لاقبل، اعتراض شرافتمندانه خود را بگوش همگان رسانده‌ایم.» (روزنامه «لوتامپ» ۱۴ فوریه ۱۸۸۷) در میان امضاءکنندگان نام‌های «میسونیه»، «گوند»، «گارنیه»، «ساردو»، «برنا»، «کوپه»، «لوکنت دولیزل»، «سوکی - پرو دوم»، «موپاسان» و «زولا» بچشم می‌خورد.

امروز نیک می‌دانیم که اهمیت برج ایفل در قلب بافت تاریخی شهر پاریس تا چه اندازه است. وجود این برج تقریباً در تمام محلات پاریس احساس می‌شود و بدین ترتیب برج ایفل ارزشی مافوق یک بنای تاریخی پیدا می‌کند و بعلاوه ارتفاع بلند آن فاقد یک وضع ثابت و ساکن بوده و از زوایای مختلف حالتهای متنوع پیدا کرده و بین خود و شهر پاریس ارتباطی مستقیم و دینامیک برقرار نموده است. درباره این برج نیاز به زیاده‌گویی نیست فقط به این نکته بسنده می‌شود که

آن با بیلها و یافت سنتی اطراف خود بشدت مورد استقبال مردم پاریس قرار گرفت بشکلی که امروزه این ساختمان با شهرت جهانی خود یکی از مراکز مهم بازدید جهانگردان هنردوست در کنار صدها ابنیه زیبای تاریخی پاریس و در ردیف آنها قرار گرفته است.

امروز دیگر نوسازی در بافت‌های تاریخی با استفاده از آخرین طرح‌های معماری با استفاده از آخرین دستاوردهای تکنولوژیک و مصالح ساختمانی، موضوعی کاملاً عادی و منطقی گردیده تا جائیکه حتی برای مرمت و بازسازی ساختمانهای تاریخی، الحاقاتی کاملاً مدرن در آنها بکار برده می‌شود. به طوری که بدون هیچگونه خدشه به هویت تاریخی بنا، جای پای معماری زمان حال را در بنای تاریخی ثبت می‌نماید. حتی در کشور انگلستان که از دیرباز به مهد کهنه‌پرستی و محافظه‌کاری مشهور بوده، امروزه با اقدامات و دخالت‌های متهورانه تمام مراکز تاریخی و قدیمی کشور را به بزرگترین مراکز تحرک اجتماعی مبدل ساخته‌اند. در مرکز تاریخی شهر نیوکاسل و درست در مقابل کلیسای جامع شهر، ساختمانی از نمای تمام شیشه‌ای ساخته شده که بصورت بسیار زیبای تمام‌نمای کلیسای تاریخی در آن انعکاس می‌یابد. این تجربیات اگرچه در آغاز اقداماتی متهورانه و غیرمترعارف بنظر می‌رسیدند ولی چون این ساختمانها نشانه‌های معماری زمان ما هستند در کنار معماری زمانهای گذشته مفهوم می‌یابند و باید گفت این بناها نه تنها به هویت شهر و بناهای تاریخی خدشه‌ای وارد نمی‌کنند، بلکه مردم تاریخ گذشته شهر را در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند و این خود بر رونق و اعتبار بافتها و بناهای تاریخی دو چندان تأثیر می‌گذارد.

در گذشته‌ای نه چندان دور ما هم در کنار پل تاریخی خواجه در اصفهان این تجربه را آغاز نمودیم و ساختمانی مدرن و باوقار در کنار این پل تاریخی ساختیم که امروزه تنها به اعتبار پل خواجه لطمه‌ای وارد نکرده بلکه با احترام و ادب بر صلابت و اهمیت پل تاریخی تاکید دارد. ولی افسوس که این شجاعت را ما هیچگاه در خود سراخ نداشتیم و این راهکار را یک معمار غربی با نام آشنای «فیلیپ جانسون» به ما عرضه نمود و ما هیچگاه به فکر ادامه این راه نیفتادیم و امروز بافت تاریخی و زیبای شهر اصفهان و دیگر شهرهای تاریخی امان بدست قهر بی‌تدبیری رها گشته و بزودی از محله‌های زیبای «جویباره» و «جماله» و «دردشت» و... جز نامی و تلی از خشت و پیرمردان و پیرزنانی ناتوان از مهاجرت و ناگزیر از زندگی در آنها، چیزی بجای نخواهد ماند، حال آنکه بیرون از این محلات محجور. زشت‌ترین ساختمانها با لباس آخرین مدهای مبتذل که نام هیچ ایسمی را بر آنها نمی‌توان نهاد،



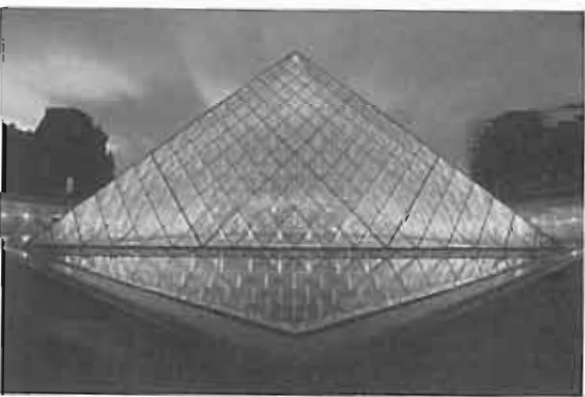
انعکاس ساختمان کلیسای قدیمی در نمای شیشه‌ای ساختمان مقابل - مرکز شهر نیوکسل



برپایش میوزیوم و سقف بسیار مدرنی که نورمن فاستر (معمار) بر روی آن ساخته است. دخالت با آخرین روشهای تکنیکی و تکنولوژی در معروف‌ترین موزه تاریخی انگلستان

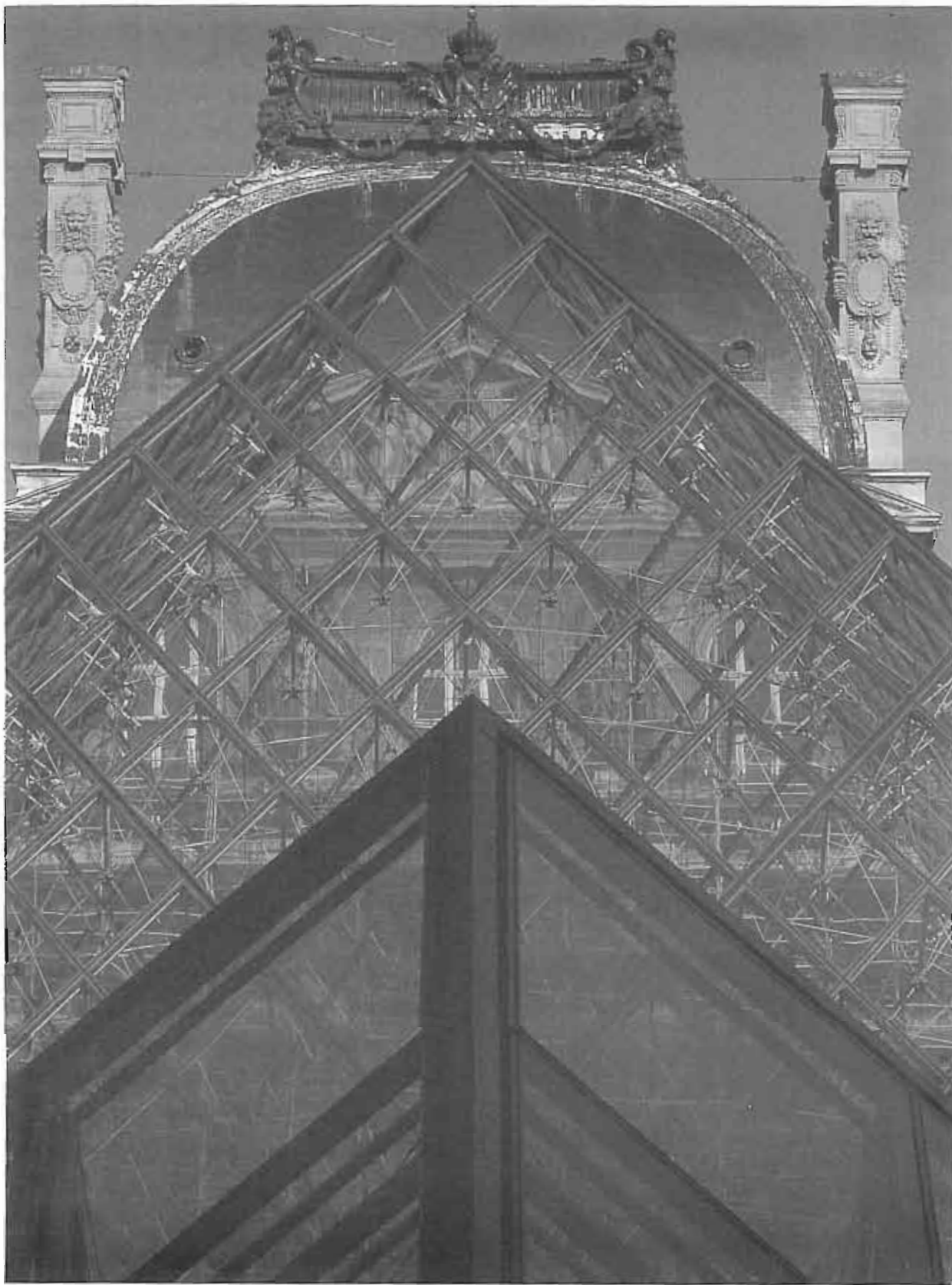


بازار قدیمی نانینگهام

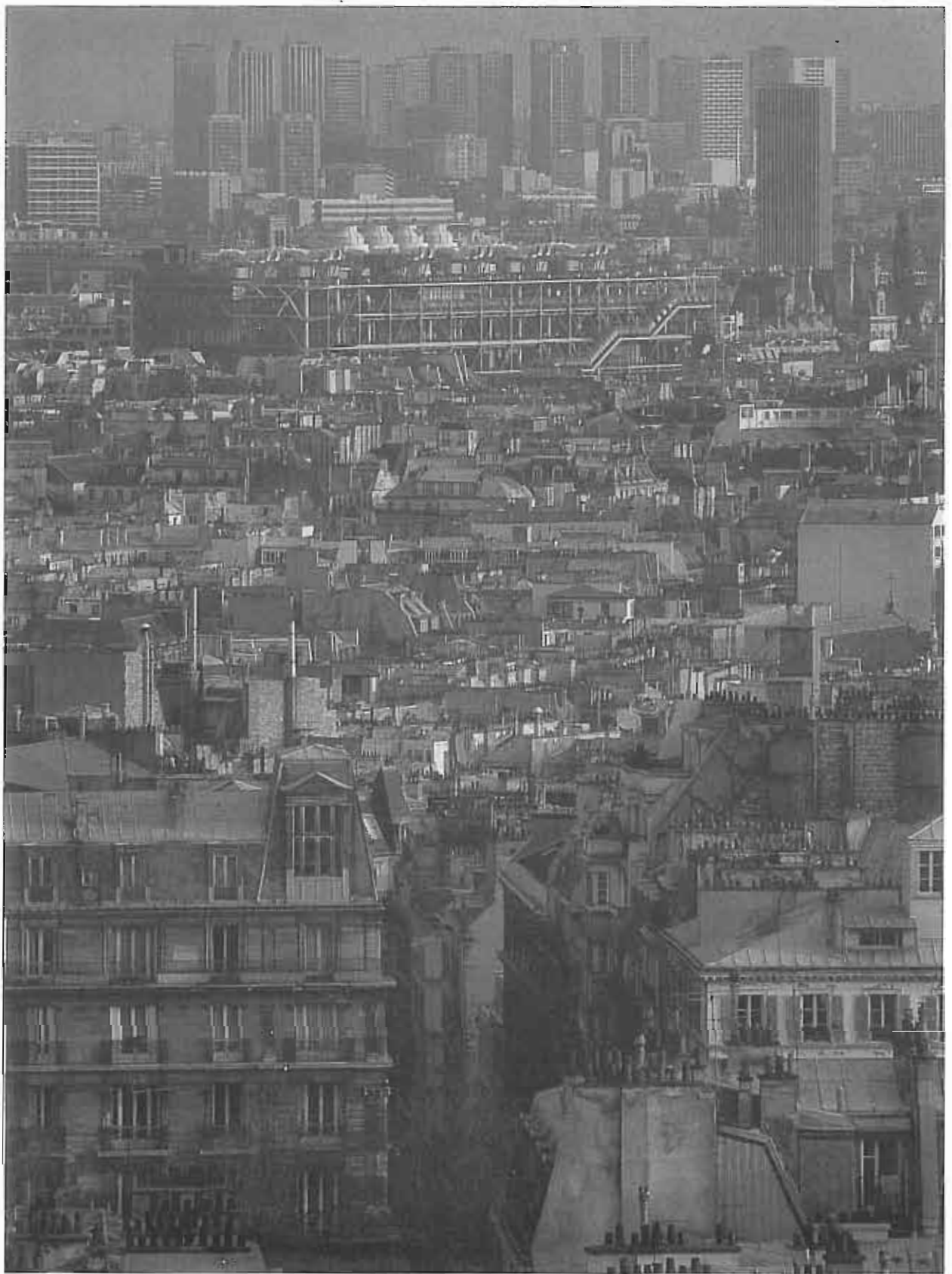


همزیستی بنای تاریخی با معماری امروز امکان‌پذیر است. - موزه لوور پاریس

هویت شهر ایرانی را به نابودی کشانده‌اند و داعیه‌داران معماری سنتی فارغ از این هجمه فرهنگی، کالبد در حال احتزار معماری سنتی را پاسبانی می‌کنند و با تراوش هر فکر هنرمندانه‌ای تحت عنوان دفاع از «هویت تاریخی شهرها» به مقابله برمی‌خیزند و این در حالی است که فضای حاکم بر معماری پرهیاهوی شهرهایمان حکایت از سقوط غم‌انگیز هویت فرهنگ معماری پربارمان را دارد و جای بسی تعجب و تأسف است که معدود ساخته‌های معماری که بر پایه اندیشه و فکری متفاوت شکل گرفته‌اند و بقول معروف حرفی برای گفتن دارند با شدیدترین هجمه‌ها در نطفه خاموش می‌شوند. اگر امروز مراکز تاریخی شهرهای ما با بناهای ارزشمند و نادر خود رو به ویرانی نهاده و ارزشمندترین نشانه‌های هویت تاریخی این مرز و بوم جایگاه نازلترین اقشار اجتماعی و بیشترین جایگاه مفاسد اجتماعی و دارای آمار بالایی از جرم و جنایت گردیده، اگر بناهای زیبا و باهویت عودلاجان در قلب تهران قدیم مبدل به فضاهای متروک و انبار کالا گردیده، تنها و تنها حکایت از عدم اعتقاد مدیریت‌های شهری ما به فرهنگ و هویت ملی است. در این خصوص نه تنها هویت تاریخی رو به نابودی است بلکه سیاستهای بخش ساختمان در کشور ما کمتر به مفاهیم فرهنگی و محتوای معماری و شهرسازی معاصر پرداخته است و سرمایه‌های عظیم ملی ما متأثر از رشد بی‌رویه شهرنشینی مصروف توسعه‌های ساختمانی بی‌محتوا و بی‌هویت می‌شوند. و متأسفانه فضای شهرها و معماری طی چند دهه اخیر تأثیرات نامطلوبی بر رشد فرهنگی و هویتی نسل جدید ما بجای گذارده. معماری و شهرسازی چند دهه اخیر بصورت ناهنجاری خالی از هرگونه نشانه‌های هویت ملی و منطقه‌ایست بشکلی که امروز هیچ تفاوتی میان شهر تبریز و شیراز و مشهد و اهواز یا تهران وجود ندارد و متأسفانه تا زمانیکه ما نقش و اهمیت فضای معماری را در شکل دادن به فرهنگ و تربیت نسلهای جامعه عمیقاً درک ننمائیم، در احیاء فرهنگی جامعه عاجز خواهیم بود. البته جای امیدواریست که هرازگاهی معماریهای با محتوا و ارزشمندی را شاهد هستیم ولی تعداد بسیار اندک آنها همچون ناله ضعیفی است در هیاهوی شهرها. اما اگرچه این معماریهای اندک در برابر سیل عظیم ساخت و سازهای شهری ناچیزند ولی یک نور هر چقدر که ناچیز باشد باز هم روشنائی است؛ کمک کنیم تا شهرهایمان را چراغان کنیم.



همزیستی بنای تاریخی با معماری امروز امکان‌پذیر است. - موزه لوور پاریس



نمایی از مرکز فرهنگی ژرژ پمپیدو در قلب بافت تاریخی پاریس

